

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اجتهاد و تقلید - اجرای حکم لعان توسط پیامبر

جلسه هفتاد و سوم 1399/12/17

اللهم صلی علی محمدٍ و آل محمدٍ و عجل فرجهم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ

در ادامه بحث جلسه گذشته که مسائلی از « شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه » از کتاب «الخلاف» ایشان آوردیم، روایت دیگری ذکر می‌کنیم (که در منابع اهل سنت است): رسول اکرم فرمودند:

«أنا أولى بكل مؤمن من نفسه، فمن ترك ديناً أو ضيعة فإلي»

...کسی که دین بر گردنش است یا عائله‌ای دارد (و مفلس است) آئی آداء الدین و کفالة الضیعة الی، به عهده من است

«ومن ترك مالا فلورثته وأنا مولی من لا مولی له أرث ماله وأفك عاینه»

...من ولی کسی هستم که ولی ندارد (و در این صورت) من مال او را به ارث می‌برم

و ذمه‌ی او را از حقوقی که به سبب جنایات بر گردنش است، آزاد می‌کنم.

قَالَ أَبُو دَاوُدَ: "يَقُولُ الضَّيْعَةُ مَعْنَاهُ عِيَالٌ".

قوله: "يفك عانه" يريد عانيه. اضله (عانيه) حذف الياء تخفيفاً و العاني الأسير.

(در اکثر نسخ، عانه، آمده)

«والخال مولی من لا مولی له يرث ماله ويفك عاینه»

در صورتی که میت، وارثی از طبقه یک و دو نداشته باشد، دائی وارث اوست.

کتاب: الخلاف؛ نویسنده: الشيخ الطوسي (وفات : 460)، تحقیق: المحققون: السيد علي الخراساني،  
السيد جواد الشهرستاني، الشيخ مهدي طه نجف / المشرف: الشيخ مجتبی العراقي، ناشر : مؤسسة  
النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة: ، ج4، ص 11

این روایت در اصل در منابع اهل سنت مثل مسند احمد، المعجم الكبير طبرانی، السنن الكبرى نسایی و  
سنن ابی داوود آمده و یکی است.

روایت دیگر از «تهذیب»:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنْ زِيَادِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ  
سُوْقَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ عَلِيَّ دَيْنًا إِذَا ذَكَرْتَهُ فَسَدَ عَلَيَّ  
مَا أَنَا فِيهِ»

به قدری بدهکار هستم، وقتی که یادم می‌آید، حال و اوضاعم به هم می‌ریزد!

«فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا بَلَغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) كَانَ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ  
مَنْ تَرَكَ ضِيَاعاً فَعَلَيْ ضِيَاعُهُ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْنًا فَعَلَيْ دَيْنُهُ»

اگر کسی بعد از خودش عائله‌ای یا دینی داشت (و مفلس بود) ، کفالتش بر عهده من است

« وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَأَكُلُهُ »

{قوله صلى الله عليه و آله: فأكله أي: أكله إلى وارثه، من وكل يكل (يعنى به وراثت می‌رسانم) أو من  
الأكل، أي: إذا لم يكن له وارث. و الأظهر ما في الكافي" و من ترك مالا فلورثته" (عبارت کافی این‌طور  
دارد) و يمكن أن يقرأ ما في هذا الكتاب " فأكله" بضم أو بضميتين، أي: مأكوله الذي أبقاه لهم (يعنى  
ماترکی است که میت برای وراثت گذاشته).

و في القاموس: الأكل بضم و بضميتين الثمر و الرزق و الحظ من الدنيا}

« فَكَفَّالَةُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه واله وسلم) مَيْتًا كَكَفَّالَتِهِ حَيًّا وَ كَفَّالَتُهُ حَيًّا كَكَفَّالَتِهِ مَيْتًا »

کفاله پیامبر در زمان حیات و بعد از حیات‌شان، فرقی نمی‌کند و همیشه جاریست

« فَقَالَ الرَّجُلُ نَفْسْتُ عَنِّي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. »

آن مرد بدهکار گفت: غصه من را بر طرف کردی، خدا من را فدای تو کند!

تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)؛ نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، ناشر: دار الکتب الإسلامیه،

محقق/ مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج6، ص211، بَابُ الْكَفَّالَاتِ وَ الضَّمَانَاتِ، ح11

در اینجا دو مسئله قابل برداشت است، برداشت اول اینکه رسول اکرم وقتی کفالت می‌کنند، بعد از خودشان بر عهده امام قرار می‌گیرد، همان‌طور که در روایت بالا هم خواندیم. یک عبارتی داشتیم که وظیفه امام است.

« وَعَلَى الْإِمَامِ مَا ضَمِنَهُ الرَّسُولُ (صلى الله عليه واله وسلم) »

بر امام وقت است آنچه را که پیغمبر ضمانت کرده است.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی، محقق/ مصحح و ناشر:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج13، ص400

ما(ائمه) دینت را اداء می‌کنیم نگران نباش. با توجه به آن روایت، همین فهمیده می‌شود.

یک برداشت دیگر هم این است که رسول اکرم (صلى الله عليه واله وسلم) درست است که به ظاهر از دنیا رفته‌اند؛ ولی حیات دارند، شاهد حال ما هستند و در این عالم تصرف می‌کنند، با توسل به رسول اکرم و درخواست از رسول اکرم آن حضرت دین تو را اداء می‌کنند.

هر دو احتمال می‌رود که آن مرد می‌گوید:

« نَفْسْتُ عَنِّي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ. »

ولی با توجه به روایت قبلی، به ذهنم می‌رسد که خود امام عهده دار ادای دین او می‌شوند. روایت دیگری را مرحوم «کلینی» آورده است. البته روایت از «سفیان بن عیینه» است.

او از علمای بزرگ اهل سنت و از فقهای آنهاست، از امام صادق (سلام الله علیه) روایت دارد:

« عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلِيٌّ أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِي فَقِيلَ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ فَقَالَ قَوْلُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَيَّْ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ فَالرَّجُلُ لَيْسَتْ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَوَلَايَةٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَى عِيَالِهِ أَمْرٌ وَ لَا نَهْيٌ إِذَا لَمْ يُجْرِ عَلَيْهِمُ النَّفَقَةَ وَ النَّبِيُّ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ بَعَدَهُمَا أَلْزَمَهُمْ هَذَا فَمِنْ هُنَاكَ صَارُوا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مَا كَانَ سَبَبَ إِسْلَامِ عَامَّةِ الْيَهُودِ إِلَّا مِنْ بَعْدِ هَذَا الْقَوْلِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِنَّهُمْ آمَنُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ عَلَى عِيَالَتِهِمْ . »

امام صادق علیه السلام فرماید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: من از هر مؤمنی بخود او سزاوارترم و اولویت دارم و پس از من این سزاواری را علی دارد، به حضرت عرض شد: معنی این سخن چیست؟ فرمود: فرمایش خود پیغمبر است که: هر که بمیرد و از خود بدهی یا باز ماندگانی بی‌سرپرست بجا گذارد، بر عهده من است (که دینش را ادا کنم و از بازماندگانش سرپرستی نمایم) و هر که بمیرد و مالی از خود بجا گذارد، از آن ورثه اوست، پس هر گاه مردی مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد و چون مخارج عیال خود را نپردازد، بر آنها حق امر و نهی ندارد، و پیغمبر و امیر المؤمنین علیهما السلام و امامان بعد از ایشان بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را بپردازند) از این رو ایشان نسبت بخود مردم اولویت دارند. و تنها چیزی که موجب شد همه یهود اسلام آورند، همین سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، زیرا ایشان نسبت بخود و عیالات خود آسوده خاطر شدند. (زیرا دانستند که نگهداری و کفالت خود آنها اگر بی‌سرپرست باشند، و نیز خانواده آنها پس از مرگشان، اگر مخارج و سرپرستی نداشته باشند، بعهدہ شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت بعهدہ جانشین اوست).

کافی (ط- دارالحدیث): نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (تاریخ وفات مؤلف: 329 ق)، محقق / مصحح: دارالحدیث، ناشر: دار الحدیث، قم، ق 1429، ج 1، ص 406، بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقِّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْإِمَامِ، ح 6

یعنی احساس کردند که سرپرست خوبی توانستند پیدا کنند و آرامش هم داشتند که اگر یک روزی اینها ورشکست شدند، دیگر زن و بچه‌شان از گرسنگی نمی‌میرند.

بحث دیگری که در اینجا مطرح می‌شود و دلیل بر حکومت سیاسی رسول اکرم (صلی الله علیه واله وسلم) است، بحث لعان است. یک بحث پیچیده‌ای است.

این‌ها در همان عصر نبی مکرم مورد نقد و اعتراض خیلی‌ها بوده است. مرحوم «صاحب جواهر» وقتی که بحث «لعان» را مطرح می‌کند، اول معنا می‌کند که مراد از «لعان» چیست، زن و شوهر قسم بخورند و خود را مورد لعن قرار دهند اگر قسم کذب خورده باشند.

چهار مرتبه قسم می‌خورند و بعد خود را مورد لعن قرار می‌دهند اگر دروغ گفته باشند، و حاکم اسلامی حکم می‌کند که اینها دیگر ارتباط زن و شوهری ندارند، لعان اینها به منزله طلاق و حرمت ابدی است.

«والسبب فیها - مضافا إلى ما یدرکه العقل من المصالح فی ذلك...»

«صاحب جواهر» می‌گوید اضافه بر اینکه عقل درک می‌کند مصلحتش را، وقتی فردی زنش را متهم به رابطه نامشروع می‌کند (و مطمئن است ولی) شاهدی ندارد، اینجا سکوت کند یا حد قذف بخورد؟

یا باید این مرد را به خاطر این تهمت زده بدون بینة، حد قذف بزنند، دیگر این مرد در خانه مرد نیست، دیگر زندگی، زندگی زناشویی نیست، زن اگر منحرف باشد مرتب همین کار را انجام می‌دهد و مرد هم که نمی‌تواند شاهد بیاورد، یا باید همین‌طور دندان روی جگر بگذارد و شاهد رابطه نامشروع همسرش باشد،

صاحب جواهر دو روایت هم اضافه می‌کنند:

می‌گویند «سعد بن معاذ» بعد از این نزول آیات:

(وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ وَالَّذِينَ يَزْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شَهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ؛ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ)

و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی‌آورند ، آنها را هشتاد تازیانه بزنید و شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ و آنها همان فاسقانند! مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و جبران نمایند (که خداوند آنها را می‌بخشد) زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. و کسانی که همسران خود را (به عمل منافی عفت) متهم می‌کنند، و گواهی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

سوره نور (24): آیات 4 تا 7

«فقال سعد والله يا رسول الله إني لأعلم أنها حق وأنها من الله ولكن تعجبت»

«سعد بن معاذ» می‌آید نزد پیغمبر و می‌گوید که آیات کلام خدا است و حق اما در تحریم که

«أني لو وجدت لكاعا قد تفخذها رجل لم يكن لي أن أهيجه ولا أحرکه حتى آتي بأربعة شهداء»

وقتی که من می‌بینم آدم پستی با همسر من رابطه دارد، آیا هیچ عکس العملی نشان ندهم و

دنبال شاهد چهار بروم

«فوالله لا آتي بهم حتى يقضي حاجته»

تا بروم و 4 شاهد بیاورم، که وقت می‌گذرد و تمام می‌شود.

در همین حین بود که «هلال بن امیه» آمد و گفت یا رسول الله من وقت عشاء به خانام بر گشتم، دیدم نزد همسر مرد اجنبی است.

«فرأيت مع أهلي رجلا فرأيت بعيني وسمعت بأذني فكره النبي ما جاء به وقيل يُجَلَدُ هَلَالٌ وَيُنَكَّلُ  
في المسلمين»

با چشم دیدم که اینها رابطه‌ی نامشروع دارند، و با گوشم حرف‌هایشان را شنیدم، رسول اکرم  
کراهت داشتند این حرف‌ها را بشنود. (حتی گفته شده هلال حد خورد و لذا قسمش هم بی اعتبار  
اعلام شد، تا اینکه فرجی حاصل شد)

چون کسی که حد بخورد، بعد از آن دیگر نمی‌تواند امام جماعت باشد یا شهادتش قبول نمی‌شود.  
«هلال» برگشت و می‌گفت امیدوارم که خدای عالم در امرم فرجی برساند، وقتی این آیه نازل شد، پیغمبر  
فرمود ای «هلال» بشارت که خدای عالم برای تو فرجی رساند.  
(در مجمع البیان و تفسیر رازی، اضافه دارد که اول «عاصم بن عدی انصاری» چنین شکایتی مطرح کرده  
بود) عاصم گفت:

«جعلني الله فداك، إن وجد رجل مع امرأته رجلاً فأخبر جلد ثمانين وردت شهادته أبداً وفسق، وإن  
ضربه بالسيف قتل»

فدايت شوم، اگر کسی مردی را با همسرش دید، اگر آنچه دیده بگوید که هشتاد ضربه حد  
می‌خورد، و شهادتش هم برای همیشه در نزد مسلمان‌ها قبول نمی‌شود، و فاسقش می‌دانند و اگر  
او را با شمشیر بکشد که خودش قصاص خواهد شد.

« وإن سكت على غيظ، وإلى أن يجيء بأربعة شهداء فقد قضى الرجل حاجته ومضى»

اگر علی رغم این غصه و غضب، عکس العمل نشان ندهد و دنبال 4 شاهد برود که زمان می‌گذرد و  
مسئله تمام می‌شود

**قال كذلك أنزلت الآية يا عاصم قال فخرج سامعا مطيعا**

پیامبر گفتند حکم همین است، عاصم سامعا و مطيعا برگشت . می‌گفت:

«اللهم افتح وفرج»

عاصم در راه بازگشت هلال را دید که به همین مسئله دچار شده بود، لذا دو نفری نزد پیامبر رفتند، «هلال» گفت:

«لقد رأيت على بطنها... فنزلت الآية، فلاعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بينهما»

آیه نازل شد و حکم لعان آمد

«وقال لها: إن كنت ألممت بذنب فاعترفي به فالرجم أهون عليك من غضب الله فإن غضبه هو النار»

به آن زن فرمود اگر گناه کردی اعتراف کن (بجای قسم دروغ و قرار دادن لعنت خدا)، رجم بر تو آسان تر است از غضب خدا، غضب خدا آتش دوزخ است.

(روایت در سنن بیهقی، این قضیه و نزول آیه را به سوال عویمر العجلانی نسبت داده)

روایت دومی که ایشان می‌آورد:

« إِنَّ عَبَادَ الْبُصْرِيِّ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ أَنَا حَاضِرٌ كَيْفَ يُلَاعِنُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَوَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا يُجَامِعُهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ قَالَ فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ انْصَرَفَ ذَلِكَ الرَّجُلُ وَ كَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي ابْتُلِيَ بِذَلِكَ مِنْ امْرَأَتِهِ قَالَ فَنَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْحُكْمِ فِيهِمَا فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ الَّذِي رَأَيْتَ مَعَ امْرَأَتِكَ رَجُلًا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ انْطَلِقْ فَأَتَيْتِي بِامْرَأَتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَنْزَلَ الْحُكْمَ فِيكَ وَ فِيهَا قَالَ فَأَخْضَرَهَا زَوْجَهَا فَأَوْفَقَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ قَالَ لِلزَّوْجِ اشْهَدْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّكَ لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتَهَا بِهِ قَالَ فَشَهِدَ ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمْسِكْ وَ وَعَظْهُ ثُمَّ قَالَ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ شَدِيدَةٌ ثُمَّ قَالَ لَهُ اشْهَدْ الْخَامِسَةَ أَنْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ قَالَ فَشَهِدَ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَنُحِيَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ اشْهَدِي أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنْ زَوْجِكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ قَالَ فَشَهِدَتْ ثُمَّ قَالَ لَهَا أَمْسِكِي فَوَعَظَهَا وَ قَالَ لَهَا اتَّقِي اللَّهَ فَإِنَّ غَضَبَ اللَّهِ شَدِيدٌ ثُمَّ قَالَ لَهَا اشْهَدِي الْخَامِسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ



زَوْجِكَ مِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَاكَ بِهِ قَالَ فَشَهِدْتُ قَالَ فَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَ قَالَ لَهُمَا لَا تَجْتَمِعَا بِنِكَاحِ أَبَدًا  
بَعْدَ مَا تَلَاعَنْتُمَا.

من در حضور امام صادق علیه السلام بودم که عباد بصری پرسید: اگر کسی به همسر خود تهمت  
بزند چگونه او را نفرین می‌کند؟

فرمود: مردی به خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله آمَد و گفت: ای رسول خدا! اگر کسی به  
منزل خود وارد شود و مردی را با زن خود همبستر ببیند، چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله پاسخی نداد و آن مرد به خانه‌اش بازگشت - این اتفاق برای خود آن  
مرد رخ داده بود - از جانب خداوند متعال وحی آمد و تکلیف آن زن و شوهر را معین کرد.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله پیکی فرستاد و آن مرد را فراخواند و فرمود: تویی که مرد بیگانه را  
با همسر خود دیده‌ای؟ گفت: آری.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله به او فرمود: برو همسرت را بیاور که خداوند متعال فرمان خود را  
درباره تو و همسرت نازل کرده است.

آن مرد همسر خود را احضار کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هر دو را به پا داشت و به آن مرد  
فرمود: چهار نوبت قسم بخور که من همسر خود را با مرد بیگانه‌ای در يك بستر دیده‌ام و اعلام کن  
که در این تهمت که به همسرت وارد می‌کنی راستگو هستی. آن مرد چنان کرد.

سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله به آن مرد پند داد و فرمود: از خشم خدا بترس که لعنت خدا  
سخت است.

بعد از موعظه به او فرمود: در پنجمین نوبت خود را نفرین کن و بگو: لعنت خدا بر تو باد اگر در  
ایراد تهمت دروغ‌گو بوده باشی. و آن مرد چنان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود تا آن مرد را از وسط اجتماع به کناری برد سپس به همسر او فرمود: اگر تهمت را دروغ می‌دانی، چهار نوبت با قید سوگند گواهی بده که شوهرت در ایراد از دروغ‌گویان است. آن زن گواهی داد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله به آن زن فرمود: دیگر بس است.

سپس او را موعظه کرد و فرمود: از خشم خدا بترس که خشم خدا سخت است.

آن‌گاه فرمود: در پنجمین نوبت خودت را نفرین کن و بگو: خشم خدا بر تو باد، اگر شوهرت در ایراد تهمت راست گفته باشد. آن زن چنان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از نفرین طرفین، آن دو را بیگانه خواند و از هم جدا کرد و به آنان فرمود: بعد از این نفرین، دیگر برای همیشه نمی‌توانید با هم ازدواج کنید.

جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام - نویسنده: نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن

(م 1266) - مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی. ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت - ج 34، ص 3

من دیدم عبارت صاحب جواهر در حقیقت جامع است و همه را در اینجا جمع کرده است، لذا این متن انتخاب شد .

اگر حکومت بدست مردم است و الهی نیست، پس این طور قضا یا و احکام، نشانه چیست؟

می‌گوید اگر ما شهادت بدهیم هشتاد ضربه شلاق می‌خوریم، اگر بکشیم، قصاص می‌شویم و اگر هیچ کاری نکنیم با غصه و غیرت‌مان چه کنیم. ولذا اینها همه از فروع سیاست الهی رسول اکرم و ائمه (علیهم السلام) است.

خدا ان شاء الله همه عزیزان را موفق بدارد .

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»